

فرار از خطا: کاستن از خاطرات کاذب

Escape from illusion: reducing false memories

Chad S. Dodson, Wilma Koutstaal & Daniel L. Schacter

Trends in cognitive sciences, 2000, Vol. 4, No. 10, 391-397

با آنکه حافظه ما عموماً دقیق است اما بروز برخی خاطرات کاذب و تغییرات عمده در حافظه اجتناب‌ناپذیر است. گاهی خاطرات ساختگی و کاذب بقدری واضح و آشکار به نظر می‌آیند که تنها در صورت مواجه شدن با حجم زیادی از شواهد مستدل از باور کردن آنها دست بر می‌داریم. گری ترودو (G. Trudeau) سرباز سابق در جنگ ویتنام به یاد می‌آورد که چگونه دوستان و بستگانش بعد از اطلاع از موفقیت او مرتباً تلفنی با وی تماس می‌گرفتند. او سال‌ها این خاطرات را باور داشت اما با کمال تعجب بعدها متوجه می‌شود که بسیاری از خاطراتش خیالی بوده و عمدتاً بستگان و دوستانی که تصور می‌کرد با وی تماس گرفته‌اند، این مطلب را رد کردند. این گونه موارد در زندگی تمامی انسان‌ها شایع است و به نوعی برای همه ما دردسر آفرین نیز هست. خاطرات خیالی نشان می‌دهند که بر خلاف تصور ما، حافظه ما آینه تمام تمامی گذشته نیست و بسیاری از خطراتی که به قطعیت و صحت آنها ایمان داریم خیالی، خطا و یا ساختگی هستند. این خاطرات چه نقشی در زندگی ما دارند و چگونه می‌توانیم از آنها جلوگیری کنیم؟ پاسخ این سوالات مقاله مختصر اما ارزشمندی است که دادسون، کوتسال و ساکتو، جملگی از دانشمندان برجسته در حوزه حافظه، در ژورنال *Trends in Cognitive Sciences* تالیف نموده‌اند.

در ادامه مقاله به تفاوت شناسایی کاذب (false recognition) و یادآوری کاذب (false recall) اشاره می‌گردد. در شناسایی کاذب فرد به خطا مدعی می‌شود که با شی، مطلب یا واقعه‌ای جدید قبلاً مواجه شده است. روشی توسط دیس (Deese)، رودیگر (Roediger) و مک در موت (McDermott) برای ایجاد یا القاء حافظه کاذب ابداع گردیده است که به روش دیس - رودیگر - مک در موت یا دی آر ام (DRM) معروف است. در این روش به آزمودنی فهرستی از لغات (به عنوان مثال بیداری، تخت خواب، استراحت، شب، بالش، صلح، خمیازه و خستگی) نشان داده می‌شود. سپس به فرد فهرست دیگر از لغات نشان داده شده و از وی خواسته می‌شود تا لغت‌هایی را که در فهرست اول دیده است از میان لغت‌های فهرست دوم انتخاب کند. فهرست دوم شامل لغاتی است که با فهرست اول ارتباط معنایی ندارند (به عنوان مثال پرند، اتومبیل، درخت و...) اما در میان این کلمات، تعدادی لغت مرتبط با فهرست اول (مانند «خواب») به عنوان طعمه یا لغات همراه کننده (lure) نیز تعبیه شده‌اند. نتایج این روش نشان می‌دهند که بسیاری از آزمودنی‌ها مدعی می‌شوند که لغات طعمه یا همراه کننده را در فهرست اول مشاهده کرده‌اند و وجود آنها را دقیقاً به خاطر می‌آورند. در واقع حافظه خیالی به حدی شایع است که درصد گزارش این گونه لغات به میزان گزارش لغات واقعی موجود در فهرست اول می‌رسد. مشخص شده است که هر قدر تعداد لغات موجود در فهرست اول بیشتر باشد بروز حافظه کاذب در شناسایی لغات همراه کننده بیشتر است. در یک آزمایش مشخص شد که افزایش تعداد لغات در فهرست اول از ۴ مورد به ۱۶ مورد باعث افزایش میزان شناسایی کاذب لغات همراه کننده از ۴۱ درصد به ۶۷ درصد می‌گردد.

در مورد علت بروز شناسایی کاذب ۲ فرضیه ارائه گردیده است. در فرضیه اول اعتقاد بر این است که هنگام مشاهده و خواندن لغات فهرست اول، در ذهن خواننده لغات مرتبط و مربوط تداعی می‌شوند. در مرحله شناسایی فرد فراموش می‌کند که لغت تداعی شده ساخته ذهن او بوده یا در فهرست اصلی قرار داشته است به عبارت دیگر ما با یک خطا در شناسایی منبع (source confusion) مواجه هستیم. فرض دیگر این است که آزمودنی در خواندن فهرست دوم از میزان حس آشنا یا ناآشنا بودن لغات به حضور آنها در فهرست اول پی می‌برد. اگر احساس آشنا بودن (sense of familiarity) شکل گیرد، مدعی می‌شود که لغت مورد نظر در فهرست بوده است. بر اساس این فرضیه در جریان مشاهده لغات فهرست اول کانون‌های یا گره‌های معنایی مرتبط با آن لغات نیز فعال می‌شوند و تجمع این افزایش فعالیت منجر به بروز نوعی حس آشنایی در لغاتی که در فهرست اولیه نبوده‌اند، می‌گردد.

نکته جالبی که وجود دارد این است که حتی در نمایش لغات فهرست اول با سرعت ۲۰ هزارم ثانیه برای هر لغت، هنگام مشاهده فهرست دوم کماکان لغات

گمراه کننده به عنوان آشنا شناسایی می گردند، یعنی نمایش فهرست اول با سرعتی بالا به گونه ای که آزمودنی حتی نتواند آنها را از لغات غیر مربوط متمایز سازد مانعی برای شکل گیری شناسایی کاذب نیست.

در ادامه مقاله نویسندگان به تحلیل تأثیرات مرحله کدگذاری می پردازند. نتایج نشان می دهند که با تکرار و تمرین از میزان شناسایی کاذب کاسته می شود اما به صفر نمی رسد. به عنوان مثال در یک پژوهش مشخص گردید که بعد از ۵ بار تکرار آزمون شناسایی کاذب از ۵۷ درصد به ۳۲ درصد کاهش می یابد. جالب اینکه این گونه کاهش در جوانان مشهودتر است و بزرگسالان و سالمندان با وجود تکرار فهرست لغات کماکان از کاهش پدیده شناسایی کاذب عاجز هستند. همچنین مشخص شده است که تلاش برای یادگیری مفهومی، عمقی و گسترده در کاهش شناسایی کاذب نقشی ندارد. شاید دلیل عدم کاهش شناسایی کاذب در بزرگسالان و سالمندان نیز به این مسئله مربوط باشد زیرا بزرگسالان در مقایسه با جوانان بیشتر سعی در یادگیری مفهومی و عمقی دارند. هر قدر یادگیری با پردازش کمتری همراه باشد بروز خاطرات کاذب کمتر است. در انتهای مقاله نگارندگان روشهایی برای به حداقل رساندن شکل گیری خاطرات کاذب را به بحث می گذارند.